واردات بی‌رویه شکر ..... ۱۲

ادامه داستان دوو.. ..... ۱۳

برای انبوه‌سازان برنامه داریم ... ۱۳

نقدی بر عملکرد شورای اصناف . ۱۴

**سعید لیلاز:** اگر کشاورزان ایرانی را برندگان واقعی و نهایی انقلاب اسلامی بدانیم، بی‌تردید «بخش صنعت» برنده نهایی تحولات اقتصادی ایران در سال‌های پس از پایان جنگ تحمیلی به حساب می‌آید. ظرف سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴ در حالی که تولید ناخالص داخلی ایران به قیمت ثابت حدود ۲/۴ برابر رسید، این رقم برای صنعت به ۴/۱ برابر رسید. هیچ بخش نتصادی دیگری از جمله کشاورزی، خدمات یا نفت در ۱۷ سال مورد اشاره به چنین سرعتی از رشد دست نیافته‌اند. ظرف سال‌های یادشده، در حالی که سهم هیچ‌یک از بخش‌های اقتصادی دیگر حتی ثابت نیز نمانده، سهم بخش صنعت عمدتاً به زیان بخش نفت در تولید ناخالص داخلی کشور به‌شدت افزایش یافته و در واقع بازتاب تحقق یک آرمان مهم انقلاب اسلامی ایران در رهایی از وابستگی به درآمدهای نفتی را به نمایش گذاشته است. انصاف این است که اگر بخواهیم درباره تاریخ و عملکرد اقتصادی جمهوری اسلامی ایران به درستی قضاوت کنیم، باید سال ۱۳۶۷ را به عنوان سال پایه و شروع به حساب آوریم. تحولات دهه نخست انقلاب اسلامی شامل سال‌های دوره ۱۳۶۷-۱۳۵۸، گرچه طبعاً هم خود از دهه ماقبل اثر گرفته و هم به شدت بر دهه بعد و روندها و سمت و سوی تحولات اقتصادی آن اثر گذاشته، اما نمی‌توانند به عنوان «کارنامه» جمهوری اسلامی در حوزه اقتصاد مورد داوری قرار گیرد. دو سال نخست این دوره دوران آشفتگی و ۸ سال پس از آن دوران گذراندن جنگی بسیار بزرگ و پرهزینه بود که به هر حال کشور ناخواسته به آن دچار شد و طبعاً در خلال آن سیاست اقتصادی مشخصی جز تلاش برای سرپا نگاه داشتن ماشین اداری و جنگی کشور نمی‌توانست در پیش گرفته شود. چنین است که بررسی عملکرد اقتصادی و صنعتی کشور در دوره ۱۳۸۴-۱۳۶۸ در واقع بررسی کارنامه اقتصادی و صنعتی جمهوری اسلامی در کل نیز هست و بنابراین می‌توان سال ۱۳۶۷ را نیز سال پایه در بررسی این کارنامه در نظر آورد. تاریخ، چه در حوزه اقتصاد یا صنعت و چه در هر رشته دیگری عملاً یک کل به هم پیوسته است که هر دوران ریشه در دوره ماقبل دارد و آثار آن خود به مثابه ریشه در دوران مابعد اثر می‌گذارد. بنابراین، در جهان واقع، انقطاعی در کار نیست و چه در طول تاریخ و چه عرض جغرافیا، پیوستگی کامل و بی‌گسستگی در جریان است و بس. اما انسان هنگام فهم رویدادها و جهان با همه پیوستگی آن، از تقطیع، هم در جغرافیا و هم در تاریخ ناگزیر است، وگرنه فهم جهان ناممکن می‌شود. از این‌رو، گزارش حاضر با قرار دادن سال ۱۳۶۷ به عنوان سال پایه، دوران ۱۷ ساله مورد اشاره را به دو دوره ۱۳۷۶-۱۳۶۸ و ۱۳۸۴-۱۳۷۷ تقسیم کرده و به توضیح آن می‌پردازد. کارنامه صنعت ایران در کلی‌ترین نگاه و تنها از منظر ارزش افزوده ایجاد شده و تغییرات مهم آن در تولید ناخالص داخلی ایران - تماماً به قیمت ثابت سال ۱۳۷۶- موضوع این بررسی است.

منابع و مآخذ این گزارش را اساساً آمارنامه پژوهشکده وزارت امور اقتصادی و دارایی تشکیل می‌دهد و آنها که علاقه‌مندند یا حوصله دارند، برای بررسی درستی یا نادرستی ارقام «رسمی» مورد استناد این گزارش می‌توانند به آن مراجعه کنند. تکرار می‌کنم که همه اعداد و جداول و مقایسه‌های این گزارش به قیمت ثابت سال ۱۳۷۶ انجام شده است.

### ■ دوره ۱۳۷۶-۱۳۶۸: بازسازی و تلاطم

ساختار صنعتی ایران در سال ۱۳۶۷ و در پایان جنگ تحمیلی به معنای واقعی کلمه درهم شکسته بود. بخش صنعت ایران که تا پیش از پیروزی انقلاب نیز جز در صنایع مونتاژ و تولید کالاهای مصرفی چندان گسترش و تکامل نیافته بود، پس از پیروزی انقلاب و در دهه نخست آن با چند ضربه و چالش بزرگ روبه‌رو شد. نخستین ضربه آن بود که با پیروزی انقلاب و فرار خانواده‌های بزرگ مالک صنایع کشور، این صنایع با بحران مدیریتی روبه‌رو شدند و همزمان به سبب آنکه بعضاً تا دو برابر ارزش کارخانه‌ها از بانک‌هایی با مالکیت یگانه وام گرفته و به خارج منتقل شده بود، با فرار مالباختگان به خارج کشور، هم صنایع و هم بانک‌ها با هم در معرض فروپاشی قرار گرفتند. شاید کمتر کسی بداند یا حتی باور کند که تصویب قانون ملی شدن صنایع و بانک‌ها در تیرماه ۱۳۵۸ از سوی شورای انقلاب، نه به خاطر پیروی از آموزه‌های ایدئولوژیک رهبران انقلاب، بلکه عمدتاً با هدف نجات صنایع و بانک‌ها از بحران ورشکستگی و سرازیر شدن کارکنان آنها به خیابان‌ها صورت گرفت.

با شروع جنگ تحمیلی، چالش دوم نیز همزمان بر سر راه صنعت قرار گرفت و نظام صنعتی کشور بنا به ضرورت از یک سو عمدتاً در اختیار جنگ گذاشته شد و از سوی دیگر با شدت هدف حملات نظامی دشمن واقع شد. کاهش درآمدهای ارزی و اختصاص بخش اصلی این درآمدها به دفاع نیز صنعت وابسته به ارز خارجی را هرچه بیشتر به محدودیت دچار کرد. متقابلاً، فشارهای اقتصادی و ضرورت در خدمت دفاع قرار گرفتن، بخش صنعت را آماج نوآوری‌ها و فرآیند حذف وابستگی به خارج قرار داد و بخشی از فشارها و محدودیت‌ها را جبران کرد.

ارزش افزوده بخش صنعت از نقطه اوج آن در سال ۱۳۵۶ ظرف دو سال به‌شدت کاهش یافت و در سال ۱۳۵۸ نسبت به سال یاد شده ۲۲ درصد کاهش یافت. اما پس از آن رشد صنعتی با وقفه‌ای یک ساله در سال ۱۳۶۵، در سال‌های بعدی مثبت بود و تا سال ۱۳۶۷ نسبت به سال ۱۳۵۶ حدود ۱۸ درصد افزایش یافت. به عبارت دیگر، متوسط رشد صنعتی ایران در دوره ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۷ سالانه تنها به ۱/۵ درصد بالغ شد. به‌عنوان مثال، در همین دوره رشد متوسط ارزش افزوده بخش کشاورزی ۳/۵ برابر رشد صنعتی کشور بود.

در سال ۱۳۶۸ و در آستانه اجرای نخستین برنامه توسعه ۱۳۷۲-۱۳۶۸ کشور، طبعاً بخش صنعت محوری‌ترین نقطه برای تمرکز سرمایه‌گذاری‌ها و رشد قرار گرفت. زیرا از یک سو این بخش بیشترین ارزش افزوده و ثروت را نسبت به سرمایه مورد نیاز می‌توانست به دست دهد و از سوی دیگر اصلی‌ترین بخش مورد نظر برای ایجاد اشتغال مولد به حساب می‌آمد. دیگر بخش‌ها از جمله کشاورزی، نفت و خدمات، همگی دچار مازاد نیرو و کاهش شدید بهره‌وری بودند. به‌علاوه اینها، بیشترین نیاز مصرفی جامعه رها شده از ۸ سال جنگی تحمیلی را کالاهای صنعتی به‌ویژه محصولات صنعتی بادوام تشکیل می‌داد. به این دلایل از جمله اهداف کمی برنامه اول توسعه، رشد متوسط سالانه ۱۵ درصدی گروه صنایع و معادن بود که در مقایسه با رشد اقتصادی ۸/۱ درصدی برنامه، هدف اصلی توسعه کشور در بازسازی اقتصادی قرار گرفته بود. (جدول شماره یک)

چنان‌که جدول شماره یک نشان می‌دهد، در برنامه اول توسعه و با وجود اعوجاجات و تلاطم‌های شدید، بخش صنعت رتبه نخست در رسیدن به بالاترین سرعت رشد را حفظ کرد و برای نخستین بار پس از پیروزی انقلاب به موتور محرکه رشد اقتصادی کشور تبدیل شد. گرچه در برنامه دوم توسعه مربوط به سال‌های ۱۳۷۸-۱۳۷۴ هم رشد اقتصادی و هم رشد صنعتی در مقایسه با برنامه اول به کلی از نفس افتاد، اما بخش صنعت باز هم نقش محوری خود به عنوان موتور محرکه رشد تولید ملی را حفظ کرد. (جدول شماره ۲) البته، چنان‌که از جدول شماره ۳ پیداست، این رشد صنعتی به صورت همگن و یکنواخت به دست نیامد. در سال‌های ۱۳۶۹ و ۱۳۷۸ که کشور ظرفیت‌های خالی‌مانده صنعتی ناشی از جنگ را به سرعت پر می‌کرد، رشد صنعتی به رکورد تاریخی خود رسید و در دو سال ۵۶ درصد نسبت به سال ۱۳۶۸ افزایش یافت. در عمل نخستین بار در پاییز سال ۱۳۷۰ بود که در نظام جمهوری اسلامی، تولید ناخالص داخلی ایران از رکورد سال ۱۳۵۵ و پس از ۱۵ سال وقفه عبور کرد. اساس این دستاورد با رشد بخش صنعت اتفاق افتاد.

با بروز بحران در سررسید بدهی‌های کوتاه‌مدت خارجی کشور در سال ۱۳۷۱ و به سبب وابستگی شدید صنعت به ارز خارجی، رشد صنعتی کشور در سال ۱۳۷۱ کاملاً متوقف شد و در سال بعد - بدتر از آن - ۵/۳ درصد کاهش هم یافت. در نتیجه و سر برآوردن دوباره صنعت از بحران ارزی کشور، ارزش افزوده صنعت تا سال ۱۳۷۵ حتی به رکورد سال ۱۳۷۰ هم نرسید. اما در همه این ۵ سال، این بخش در درون خود به بازسازی داخلی و پیمودن راه‌های کاهش وابستگی ارزی و رسیدن به حداکثر عمق ساخت داخل مشغول بود، به گونه‌ای که با وجود برقراری محدودیت‌های شدید ارزی تا سال ۱۳۸۰، این بخش به جز در سال ۱۳۷۷ هرگز با کاهش تولید روبه‌رو نشد و برعکس، در سال ۱۳۷۹ ارزش افزوده صنعت ایران نسبت به سال ۱۳۶۷ معادل ۱۳۸ درصد و نسبت به سال ۱۳۷۰ حدود ۴۷ درصد بیشتر بود.

در همین سال‌ها، سرعت رشد اقتصادی کشور به مراتب به اعداد کمتری دست یافت. به‌ویژه در پی دو سال طلایی در عملکرد صنعتی سال‌های میانی برنامه دوم مقارن با دو سال پایانی ریاست جمهوری اکبر هاشمی‌رفسنجانی، رشد صنعتی ایران دوباره دورقمی شد، اما این بار و برخلاف تجربه مشابه سال‌های ۱۳۶۹ و ۱۳۷۰، نه بر پایه پرکردن ظرفیت‌های خالی موجود و نه با تزریق میلیاردها دلار نفتی و قرضی، بلکه بر پایه تکیه به ظرفیت‌ها و امکانات صنعتی و تکنولوژیکی داخلی به این دستاورد نائل آمد.

در سال ۱۳۶۷ کمتر از ۲۳ درصد کل واردات کشور را کالاهای سرمایه‌ای تشکیل می‌داد. این رقم در سال ۱۳۷۰ برای نخستین بار رکورد ۳۰ درصدی سهم از کل واردات در سال‌های پیش از انقلاب را پشت سر گذاشت و به ۳۳/۴ درصد رسید. در سال ۱۳۷۶ نیز ۳۳ درصد کل واردات کشور کالاهای سرمایه‌ای بود.

اعداد واردات کشور در سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۶۸ نشان می‌دهد که بزرگ‌ترین دستاورد صنعت ایران در دوران بازسازی اقتصادی پس از جنگ، نه رشد صنعتی و نه حتی تبدیل آن به موتور محرکه توسعه ملی، بلکه رهایی صنعت از وابستگی به نوسانات درآمد ارزی حاصل از صادرات نفت خام بود. در سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ حدوداً ۵۵ میلیارد دلار کالا به کشور وارد شد که تا سال ۱۳۸۳ هرگز رکوردی مشابه آن در اقتصاد ایران ثبت نشد. طبیعی بود که این حجم عظیم و بی‌سابقه از واردات، سهم اصلی در رشد صنعتی آن سال‌ها را داشت. اما در سال‌های ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۶ جمع واردات گمرکی کشور در ۴ سال به ۵۳ میلیارد دلار رسید. به عبارت دیگر، در ۴ سال دوم دولت هاشمی‌رفسنجانی، ارزش کل واردات متوسط سالانه کشور، از نصف عملکرد سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ نیز کمتر شد. اما این کاهش شدید واردات، نه تنها حیات صنعتی ایران را به خطر نینداخت، بلکه مطابق شواهد مندرج در جدول شماره ۳، ارزش افزوده صنعت در سال ۱۳۷۶ حدود ۴۰ درصد بیش از عملکرد سال ۱۳۷۱ و ۱۰۷ درصد بیش از عملکرد سال ۱۳۶۷ بود. در آن سال‌های توفانی بخش صنعت ایران برای همیشه از کابوس وابستگی به درآمد نفتی با نوسانات ناشی از آن رهایی یافت.

در مجموع طی دوره ۱۳۷۶-۱۳۶۸ تولید ناخالص داخلی ایران ۶۱ درصد افزایش یافت. در همین دوره بخش صنعت با سرعتی به مراتب بیشتر حرکت کرد و رشد آن به ۱۰۷ درصد نسبت به سال ۱۳۶۷ رسید. این سرعت بیشتر موجب شد که سهم صنعت در تولید ناخالص داخلی کشور از ۱۰/۹ درصد در سال ۱۳۶۷ به ۱۴ درصد در سال ۱۳۷۶ رسید. علاوه بر این دستاورد که به معنای تبدیل بخش صنعت به موتور محرکه رشد اقتصادی ایران از آن دوره به بعد است، مصرف ارزش سرانه صنعتی برای ایجاد یک واحد ارزش افزوده نیز به شدت کاهش یافت؛ به گونه‌ای که در برابر رشد ۷۴ درصدی واردات کشور ظرف سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۶۸ ارزش افزوده صنعتی کشور ۱۰۷ درصد افزایش یافته است. در همین دوره سهم کالاهای صنعتی در صادرات غیرنفتی کشور از ۲۲ به ۵۵ درصد رسید اما رقم کل صادرات صنعتی حدود هفت برابر و به ۱/۶ میلیارد دلار بالغ شد؛ در یک کلام دوره‌ای بس متلاطم و توفانی اما سرنوشت‌ساز در اتکا به خود و تبدیل رشد برون‌گرا به درون‌گرا.

علت اصلی این تحول بزرگ و درونی در بخش صنعت ایران ظرف سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ را تنها می‌توان در سرمایه‌گذاری‌های عظیم آن دوران جست‌وجو کرد. سهم ماشین‌آلات در هزینه ناخالص داخلی ایران از ۱۱ درصد در سال ۱۳۶۷ به ۲۰ درصد در سال ۱۳۷۰ و ۱۶ درصد در سال ۱۳۷۶ رسید. یعنی دقیقاً به ازای افزایش شدید کسری تراز بازرگانی خارجی کشور در سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۱ بخش اصلی منابع این کسری به صورت ماشین‌آلات و سرمایه‌گذاری جدید به صنعت تزریق شد و با وجود ایجاد بحران بدهی خارجی، زمینه را برای رشد صنعتی درون‌زای کشور در سال‌های بعد و به تبع آن کاهش مصرف ارزی سال‌های بعد فراهم آورد. به عنوان شاهد این مدعا ذکر این واقعیت کافی است که به ازای ۱۰/۵ میلیارد دلار کسری تراز بازرگانی کشور در چهار سال ۱۳۷۲-۱۳۶۸ مازاد تراز بازرگانی کشور در چهار سال بعد یعنی دوره ۱۳۷۶-۱۳۷۳ معادل ۲۴ میلیارد دلار مثبت بود. در همین دو دوره چهارساله تراز حساب جاری کشور ابتدا ۲۰ میلیارد دلار منفی شد، اما در چهار سال دوم به مازاد ۱۶ میلیارد دلاری دست یافت و در مجموع موازنه ارزی کل کشور در سال ۱۳۷۶ حدود ۲/۴ میلیارد دلار نسبت به طول دوره ۹ ساله مورد نظر مثبت شد.

**ادامه در صفحه ۱۲**

**جدول شماره ۳**
**تغییرات رشد اقتصادی و صنعتی کشور در سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۶۷ صنعت**

| سال | GDP | صنعت | سهم در GDP | رشد سالانه(درصد) |
|---|---|---|---|---|
| ۶۷ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰/۹ | ۲/۱ |
| ۶۸ | ۱۰۶ | ۱۰۳ | ۱۰/۶ | ۳/۵ |
| ۶۹ | ۱۲۱ | ۱۳۳ | ۱۲ | ۲۸/۴ |
| ۷۰ | ۱۳۶ | ۱۶۲ | ۱۳ | ۲۱/۶ |
| ۷۱ | ۱۴۱ | ۱۶۰ | ۱۲/۲ | صفر |
| ۷۲ | ۱۴۳ | ۱۵۲ | ۱۱/۵ | -۵/۳ |
| ۷۳ | ۱۴۴ | ۱۵۷ | ۱۱/۹ | ۳/۳ |
| ۷۴ | ۱۴۸ | ۱۵۶ | ۱۱/۵ | صفر |
| ۷۵ | ۱۵۷ | ۱۸۵ | ۱۲/۹ | ۱۸/۴ |
| ۷۶ | ۱۶۱ | ۲۰۷ | ۱۴ | ۱۱/۷ |
| ۷۷ | ۱۶۶ | ۱۹۸ | ۱۳ | -۴ |
| ۷۸ | ۱۶۹ | ۲۱۵ | ۱۳/۹ | ۸/۲ |
| ۷۹ | ۱۷۷ | ۲۳۸ | ۱۴/۶ | ۱۰/۹ |
| ۸۰ | ۱۸۳ | ۲۶۶ | ۱۵/۹ | ۱۱/۹ |
| ۸۱ | ۱۹۷ | ۲۹۶ | ۱۶/۲ | ۱۱ |
| ۸۲ | ۲۱۰ | ۳۲۵ | ۱۶/۹ | ۹/۹ |
| ۸۳ | ۲۲۰ | ۳۶۴ | ۱۸ | ۱۲ |
| ۸۴ | ۲۳۲ | ۳۹۱ | ۱۸/۳ | ۷/۲ |
| ۸۵ | ۲۴۴ | ۴۱۰ | ۱۸/۳ | ۵ |

**جدول شماره ۱**
**مقایسه عملکرد برنامه اول توسعه با اهداف مصوب ۱۳۷۲-۱۳۶۸ (درصد)**

| بخش | رشد سالانه مصوب | رشد سالانه واقعی | درصد تحقیق |
|---|---|---|---|
| کشاورزی | ۶/۱ | ۶/۴ | ۱۰۵ |
| صنایع و معادن | ۱۵ | ۱۰ | ۶۷ |
| نفت | ۹/۵ | ۸/۹ | ۹۴ |
| خدمات | ۶/۷ | ۶/۵ | ۹۷ |
| تولید ناخالص داخلی | ۸/۱ | ۷/۴ | ۹۱ |

**جدول شماره ۲**
**مقایسه عملکرد برنامه دوم توسعه با اهداف مصوب ۱۳۷۸-۱۳۷۴**

| بخش | رشد سالانه مصوب | رشد سالانه واقعی | درصد تحقیق |
|---|---|---|---|
| کشاورزی | ۴/۳ | ۲/ | ۴۹ |
| صنایع و معادن | ۵/۹ | ۵/۱ | ۸۶ |
| نفت | ۱/۶ | -۱/۳ | - |
| خدمات | ۳/۱ | ۴/۲ | ۱۳۵ |
| تولید ناخالص داخلی | ۵/۱ | ۳/۲ | ۶۳ |

## تفسیر اقتصادی

# تعادل در اقتصاد آزاد

دکتر وحید محمودی

به دنبال اجرای یکی از پروژه‌های عمرانی که لازمه آن تغییر مسیر رودخانه در یک منطقه ییلاقی بوده است، پس از یک یا دو سال ساکنان آن منطقه متوجه می‌شدند که قورباغه‌های بیشماری در منطقه پراکنده شده‌اند. پس از تحقیقات مختلف معلوم می‌شود که در اثر اجرای پروژه مذکور، آب یک برکه بزرگ در منطقه رو به کاهش گذاشته به‌طوری که دیگر پرندگان مهاجر به صورت فصلی به آنجا مهاجرت نمی‌کنند. این امر موجب افزایش بی‌اندازه قورباغه‌هایی شده است که قبلاً توسط این پرندگان شکار می‌شدند. مدتی پس از اجرای یک طرح و مبارزه با قورباغه‌ها و از بین بردن آنها متوجه شدند که حشرات در منطقه رو به ازدیاد نهاده به‌طوری که زندگی را در آنجا مختل کرده است. به سرعت معلوم شد که حشرات نیز خوراک قورباغه‌ها بوده و با مرگ قورباغه‌ها افزایش پیدا کرده‌اند. اجرای طرح ضربتی علیه حشرات، در منطقه و نابودی آنها در سال بعد منجر به افت محصولات باغی و بعضاً زراعی شده و سرانجام نیز حتی این مساله باعث کاهش قیمت زمین‌های منطقه شد. این واقعه که پیوستگی اکولوژیک و رابطه سیستماتیک و طبیعی پدیده‌ها را نسبت به یکدیگر نشان می‌دهد، می‌تواند بیانگر آن باشد که چرا اقتصاددانان کلاسیک و نئوکلاسیک به‌رغم ایرادهایی که به آنها وارد است از نظم طبیعی به عنوان بهترین نظام موجود شکل یافته یاد می‌کنند و با الگوبرداری از آن در واقع بر تعامل آزادانه نیروی فعال در عرصه اقتصاد و عملکرد آزاد بازار تاکید دارند. در این حالت هنگامی که یک عدم تعادل به سیستم وارد می‌شود می‌تواند به یک زنجیره از عدم تعادل‌ها منجر شود که هیچ‌گاه به تعادل مجدد یا اولیه بازنگردد. اقتصاددانان تلاش کرده‌اند که نشان دهند در چنین شرایطی رسیدن به تعادل مجدد یا جدید چگونه ممکن خواهد بود. تاکید بر سپردن نتایج مطلوب در عرصه اقتصاد به دست نامرئی آدام اسمیت یا نظم خودجوش هایک به خاطر وجود سازگاری درونی بین اجزای سیستمی است که با دخالت‌های حداقلی نهادهای بنام دولت می‌تواند به صورت کارآمد عمل کند. تاکید ناگزیر فوق از آن رو است که عوامل و پارامترهای تاثیرگذار بر یک پدیده یا تاثیرپذیری آن بسیار گسترده و در واقع کنترل و شناسایی آنها بسیار سخت و بعید است. اندازه‌گیری صحیح و پیش‌بینی دقیق تغییرات مستلزم داشتن دانش و اطلاعات تقریباً بی‌نهایت است و چون برخورداری انسان‌ها از این اطلاعات کامل ممکن نیست لذا روی آوردن به نظم طبیعی که از تعامل آزادانه نیروهای طبیعی (یا فعالان اقتصادی) شکل می‌گیرد تا حدی گریزناپذیر است. به همین دلیل اقتصاددانان همواره می‌کوشند با ساده‌سازی و ساختن مدل‌های انتزاعی و محدود از تاثیر و تاثر متغیرها بر یکدیگر حتی‌الامکان رفتار آنها را مورد ارزیابی و تغییرات آنها را جهت استفاده در پیش‌بینی‌ها اندازه‌گیری کنند. بنابراین هنگامی که یک تصمیم اقتصادی به هر دلیل مورد اجرا گذاشته می‌شود باید انتظار پیامدهای متعددی را داشته باشیم که بعضاً ناخواسته بوده و در دایره نتایج مورد انتظار ما قرار نداشته‌اند. نتایجی که می‌توانند بسیار آزاردهنده باشند و گاهی اهداف اصلی را به‌طور کل تحت تاثیر قرار داده و چه بسا نتایج معکوس به بار آورد. برای مثال دولت چین به منظور کنترل جمعیت تاکید کرد که هر خانواده می‌تواند تنها یک فرزند داشته باشد و به فرزند دوم هیچ امتیاز اجتماعی تعلق نخواهد گرفت. هدف از این سیاست گریز از تبعات منفی افزایش جمعیت در کشور بزرگ چین بود. اما پس از یک دهه مشخص شد که نسبت جنسی تغییر شگرفی به نفع جنس مرد داشته است زیرا به خاطر فرهنگ پسرخواهی اجرای این قانون منجر به سقط جنین‌های دختر شده بود. همگی می‌دانیم که تبعات تفاوت در نسبت جنسی کمتر از تبعات رشد جمعیت نیست. بنابراین، قصد دارم بر این نکته تاکید بورزم که اگر بنا باشد سیاست کلان اقتصادی (پولی یا مالی) به مورد اجرا گذاشته شود، صرف نظر از پیامدهای ناخواسته لااقل پیامدهای مورد انتظار و متغیرهای تحت تاثیر می‌بایست مورد بررسی قرار گیرند. برای مثال تصمیم به ایجاد تغییر در نرخ ارز، نرخ بهره، نرخ‌های مالیاتی و هرگونه سیاست‌های انقباضی و انبساطی (به خصوص در بخش پولی که شوک‌های سریعی را به اقتصاد وارد می‌کند) لازم است که با تامل و تحلیل‌های علمی و کارشناسانه و دقیقی صورت بگیرد. بدیهی است که کاهش ارزش پول ملی می‌تواند منجر به افزایش صادرات شود اما دوام رشد صادرات به عوامل متعدد دیگری نیز بستگی دارد. در این شرایط اگر عرضه کشش‌پذیر نباشد افزایش تقاضا برای صادرات (که از کاهش ارزش پول نتیجه می‌شود) می‌تواند منجر به افزایش قیمت‌ها شود. به گونه‌ای که در زمان کوتاهی با نرخ‌های جدید ارز نیز صادرات به صرفه نخواهد بود. از سوی دیگر کاهش ارزش پول ملی تولیدات و صنایع داخلی را نیز می‌تواند تحدید کند. در نتیجه می‌توان تنها به آثار مستقیم و اولیه اتخاذ سیاست‌های اقتصادی دل‌خوش داشت. باز تاکید می‌شود که اینها آثار شناخته شده سیاست‌های مزبورند و بسیاری پیامدهای ناخواسته وجود دارد که می‌توانند به این فرآیند اضافه شوند و مسیر آن را تغییر دهند. به همین ترتیب اتخاذ سیاست‌هایی نظیر تغییر دستوری نرخ بهره، سیاست‌هایی در مورد بازار سهام، بازار کار و تجارت خارجی و مانند آنکه لااقل شایسته است با توجه به متغیرهای تاثیرپذیر و تاثیرگذار شناخته شده مدنظر قرار گیرد. علم اقتصاد علم بررسی و شناخت و کشف قوانین موجود در رفتار آزادانه عاملان اقتصادی است اگر قرار باشد این رفتارها آزادانه نبوده و به صورت دستوری عمل شود می‌توان ادعا کرد که اساساً «علم اقتصاد» موضوعیت نمی‌یابد! در یک نظام متمرکز که در آن حتی برای بخش‌های به اصطلاح خصوصی نیز تعیین تکلیف می‌شود، مطالعه رفتار اقتصادی به منظور کشف قانونمندی حاکم در آنها چندان معنا ندارد زیرا ظاهراً این قوانین قبلاً کشف شده و در بخشنامه‌ها و مقررات جاری کشور مشخص شده‌اند!